

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

جمعی از اعضای سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)
۲۸ جون ۲۰۲۴



تداوم انقیاد، تسلیم طلبی و خیانت "اعلامیه ویژه" نویسان تحت نام و آرم «ساما» (۱۱)

"وحدت - انتقاد - وحدت" یا "مبارزه - وحدت - مبارزه"؟:

با این همه انحراف، ارتداد، استبداد، خیره سری، انتقاد ناپذیری، اصلاح ناپذیری و جفا و خیانت اعلامیه نویس و شرکاء به سازمان و آرمان و به خلق کشور و پس از غنودن در آغوش پرمهر اربابان اشغالگر، اعلامیه نویس و قیح در کمال بی آزرمی دیده در ایانه و خیلی دیر هنگام می نویسد:

"انتقاد انتقام نیست، این دو از اساس با هم تفاوت دارند. هدف انتقاد اصلاح است، در حالی که ثمره انتقام کدورت می باشد که با اصل وحدت - انتقاد - وحدت منافات داشته و در نهایت به ضرر تشکل سیاسی تمام می شود...". این اغواگر در ادامه با فروکاستن جمع وسیعی از مخالفان تسلیم طلبی خود و همراهان در وجود فرد یا افرادی "متقلب"، با نیش و کنایه چند طعنه نثار وی / آنها می کند.

ببینیم از منظر ارزش های مطروحه رهبری جمعی در "ساما" مسأله انتقاد و به خصوص "وحدت - انتقاد - وحدت" در صفوف سازمان و در صف خلق و میان خلق و دشمنان خلق چگونه است؟

در یک تشکل انقلابی مثل "ساما" اصل اساسی این است که کلیه ظرفیت های سازمان را بر پایه موازین تشکیلاتی مثل مرکزیت - دموکراتیک، انتقاد و انتقاد از خود حول برنامه، آئین نامه و مصوبات جمعی سازمان متحد سازیم. این ارزش های بنیادین حیثیت محور وحدت را در "ساما" می ساخته است و بدون آن وحدت هوابندان، مفهومی ندارد. بدون ایدئولوژی رهنا، مشی سیاسی و موازین آئین نامه ئی، وحدتی در کار نیست. اصل دیالکتیکی "ساما" در برخورد با افراد سطوح مختلف سازمانی از رهبری تا سطوح ابتدائی این است که با کاربرد روش دیالکتیکی، محاسن و معایب

افراد را تحلیل کنیم، فرد اشتباهکار را انتقاد کرده و در عین حال دستش را بگیریم تا اصلاح و ارتقاء یابد. باید افراد اشتباهکار را از افراد خائن و عوامل خزیده استعمار - ارتجاع در صف سازمان و انقلاب متمایز سازیم. با در پیش گرفتن وحدت ابتدائی بر پایه ارزش های مشترک تشکل مفروض با افراد خاطی وارد مبارزه شده و پس از دامن زدن به مبارزه اصولی ایدئولوژیک - سیاسی و پس از رفع عیوبش، با او به وحدت مزید برسیم. این اصل کلی "وحدت - مبارزه - وحدت" در صفوف خلق نیز کاربرد دارد و یگانه راه حل تضاد های درون خلق شمرده می شود.

اما شیوه برخورد میان خلق و ضد خلق، متفاوت از این و عکس این حالت است: "مبارزه - وحدت - مبارزه". نمونه برجسته این مورد اخیر، "جبهه متحد ضد فاشیسم" در زمان جنگ دوم جهانی بود. اتحاد مبارزاتی مشروط در زمان اشغال یک کشور میان نیرو های ملی - انقلابی با نیرو ها و طبقات ارتجاعی بر پایه تضاد عمده همان مقطع با دشمن مشترک نیز از نوع "مبارزه - وحدت - مبارزه" در جنبش های ازادبخش ملی تعدادی از کشور های تحت سلطه و معروض به تجاوز کهن استعماری، به حساب می آید. در سناریوی محتمل دیگری، در کشور خود ما در مبارزه علیه فاشیسم طالبانی، در صورت نیرومندی مبارزاتی نیرو های انقلابی - دموکراتیک حاضر در صحنه، این نیرو ها در عمل می توانند با اتکاء به حمایت توده ئی و نیروی رزمی، با پیروی از اصل استفاده از تضاد میان نیرو های ارتجاعی، با بخش هایی از بقایای برافزاده از قدرت بر محور تضاد عمده، (واژگونی امارت طالبانی) اتحادی عملی موقت، مشروط و گذرا بنندند، بدون این که مبارزه با ماهیت ارتجاعی و مزدوری این دار و دسته ها را به امپریالیسم و ارتجاع فراموش کنند.

با فرد یا افراد منحرف و اشتباهکاری که مایل است/اند "بیماری خود را از ترس معالجه پنهان کنند و روی اشتباه خود تا آنجا که آخر الامر بیماری اش غیرقابل علاج شود، اصرار ورزند"، و رغبتی به معالجه و اصلاح خود ندارند، و به نفی اصول بنیادین سازمان رسیده اند، وحدتی در کار نیست. بالاخص با "دسیسه بازانی نظیر خروشچف که مرکزیت دموکراتیک را در [سازمان] نقض کنند، خودمختاری کنند، به طور ناگهانی و بدون دلیل به رفقاه حمله ور شوند... و خطا های خود را روپوشی کنند و تمام خدمات را به خود نسبت دهند و همه اشتباهات را به گردن دیگران بیندازند" و با شارلاتانی تمام هر انتقاد سازنده و سالم را با طعنه و استهزاء پاسخ دهند، وحدت حرف مهملی بیش نیست. به طور مشخص:

- با فرد یا افرادی که ایدئولوژی سازمان را کهنه و کلاسیک خوانده اند؛ و مشی سیاسی سازمان را شعار های اول قرن بیستمی؛

- از لحاظ سیاسی در برخورد با امپریالیسم اشغالگر کشور شان، به جای مبارزه و مقاومت، راه تسلیم و سجود را در پیش گرفته اند؛

- مرتکب خیانت ملی و تاریخی شده اند؛

- در جایگاه رهبری سازمان زمینه ساز انحلال طلبی شده اند؛

- بزرگ ترین ضربت را به سامان انقلابی "ساما" زده اند؛

- در نتیجه از لحاظ تشکیلاتی، از صفوف سازمان طرد شده اند؛

- در نتیجه ارتکاب خیانت ملی و تاریخی، از صف خلق و انقلاب طرد شده و با موضع تسلیم طلبانه "ضد فئودالیستی"، موضع طبقاتی بورژوا - کمپرادوری اتخاذ کرده اند؛

- هنوز هم بدون اعتراف به خیانت خود و همراهان و درس عبرت گرفتن از این همه جفا و بدنامی، با دیده درائی تمام در جاده انقیاد طلبی و خودفروشی روانند و در مدح برتری و قدرت امپریالیسم قلم می زنند و توهم افزائی و اغتشاش

آفرینی می کنند و در عین انتقاد از پدیده "فئودالی طالبی" از موضع ضد فئودالیستی و بورژوا - کمپرادوری خداوندگار طالب را که اربابان این ها نیز اند از جنایات طالب جدا کرده و آب تطهیر بر دست های کثیف و خون آلود امپریالیسم اشغالگر می ریزند و بدین وسیله با اتخاذ این موضع خائنانه، بار دیگر در همان چاه مذلت تسلیم طلبی ملی سقوط می کنند؛

وحتی در کار نیست. شیوه برخورد ما با این قماش افراد منحرف و تسلیم طلب رانده شده از صف خلق و انقلاب، شیوه "مبارزه - وحدت - مبارزه" است. در پرنسیپ، این شیوه برخورد میان خلق و ضد خلق یا غیر خلق است.

اتهام "دروغ و شارلاتانی" به منتقدان و معترضان سامانی:

حراف بی آرم باند تسلیم طلبان در صفحه پانزدهم چرندنامه اش ضمن شکوائیه از کادر ها و اعضای اصولی "ساما" بابت "جنجال برانگیزی" و "آسیب رساندن" به رابطه میان این باند ضد انقلابی تسلیم شده به امپریالیسم اشغالگر و اربابان و ولی نعمتان و در نتیجه خشک شدن چشمه های یورو و دالر، چنین مهمل می بافت: "آنگاه با خلق غوغا پیرامون این موضوع [افشای تسلیم طلبی و خیانت باند مطرود از ساما]، با چه نامه اعمال و قضاوتی رو به رو خواهند بود. پناه بردن به دروغ، کذب نقل قول، از خود برای دیگران جمله سازی و آنگاه از قبیلش جنجال آفریدن و شارلاتانی، بر علاوه جرم نوشتاری، چنان اقت ادبی را معنی می دهد که چیزی به نام صداقت و امانت در آن باقی نمانده و اوج درماندگی را بازتاب می دهد".

در پاسخ به شارلاتانی و اغواگری این هجویه نویس رسوا باید گفت که ما پس از بیش از دو دهه ارتکاب خیانت ملی و تاریخی آشکار اعلامیه نویسان و تراکم حقایق، فاکت های زنده، شهود حی و حاضر از اندیشه انحرافی و عملکرد آنها و نقل های قول بدون انکار این تنورسین تسلیم طلبی در جرگه های تسلیم طلبانه در وصف امپریالیسم متجاوز و قاتل، که عالم و آدم از آن آگاه اند، نیازی به اثبات و ضیاع وقت نمی بینیم، زیرا این فاکت ها گویا تر از هر بحث و جدل اند. هدف این کوتوله از نسبت دادن ناشریفانه دروغ، جنجال، شارلاتانی، تقلب و... به اعضای معترض و مبارز "ساما" و اعتراض اصولی، بحق و گسترده سامانی ها را در وجود یک یا چند فرد "جنجال برانگیز"، "متقلب" و "دروغگو" فروکاستن؛ با هدف انحراف توجه عمومی به مسائل فرعی و دور ساختن مسأله عدول تسلیم طلبانه و خائنانه از موضع ایدئولوژی، مشی سیاسی، ارزش های تشکیلاتی و راه و رسم آزادیخواهی این سازمان از محراق توجه عمومی، است. در اخیر این نقد، مشت نمونه خروار، رئوس برخی از بیانات و نوشته های تسلیم طلبانه این باند و نقد آن توسط سامانی ها را درج می کنیم تا "سپه روی شود هر که در او غش باشد" و معلوم شود که کی ها از فرط افلاس فکری - سیاسی به این سلاح های زنگ زده دروغ و روش های غیرشریفانه شارلاتانی متوسل شده است؟؟؟

شایان یادآوری است که هدف ما از نگارش و نشر این نقد بر مواضع تسلیم طلبانه و ضد انقلابی اعلامیه ویژه و اعلامیه نویس، تأکید ما بر مواضع شناخته شده ایدئولوژیک، مشی سیاسی، و موازین تشکیلاتی "ساما" است. از نظر ما حملات شخصی، کینتوزی، انتقام جوئی و انتقاد غیرسیاسی در مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک جایی ندارد و ما با در دست داشتن سلاح بُران اندیشه انقلابی و منطق دیالکتیک، به چنین هجمه ها، سلاح های زنگ زده دروغ و بهتان و رویکرد های ناستوده نیازی نداریم. توسل به دروغ و شارلاتانی و وقاحت بی نظیر کار ورشکستگانی است که پس از ارتداد از اندیشه انقلابی "ساما" و ارتکاب خیانت ملی و خیانت تاریخی، خلع سلاح شده اند. برای همزمرمان اصولی "مجید" که آراسته به زیور اخلاق انقلابی اند، در هر نوع انتقادی، منافع والای ملی و تاریخی مردم افغانستان، مطرح است. از آنجا که ما مدت ها پس از زمان بحث و جدل معمول درون سامانی و ناشنوائی، یک دندگی، استبداد، تهدید،

تخویف و خیره سری باند ضد انقلابی و انقیاد طلب، به گونه غیرمعمول به رد اتهام و رفع ابهام از "ساما" می پردازیم، به ناگزیر در چارچوب ادبیات سیاسی و عفت کلام، به ادبیات تهاجمی نیاز داریم. امیدواریم خوانندگان این نقد نیز این نیاز را دریابند.

پس از این همه سال خیانت به "ساما" و به خلق افغانستان و به رگم عالمی از فاکت های زنده، سرباند تسلیم شده به استعمار در عین نواله خواری و دودن در رکاب استعمارگران و قاتلان خلق ما، در اوج وقاحت مذبحخانه در صدد است تا آفتاب را به دو انگشت پنهان کرده و مخالفان را تنی چند از دروغگویانی معرفی کند که هنری غیر از جعل و تقلب ندارند.

دروغ چیست؟

دروغ حرف و حدیثی است که متضاد با حقیقت باشد. حقیقت هم عبارت است از بازتاب مبتنی و منطبق بر واقعیت جهان عینی در ذهن انسان. در همین خصوص، هرگاهی یک یا چند صفت نیکو و یا نکوهیده، آنهم در خارج از قلمرو زندگی و خصوصیات شخصی/ فرعی - به فرد یا شیء به گونه ای اطلاق شود که آن فرد/ شیء موصوف این صفات واقع شده و متصف بدان باشد، در آن صورت حقیقت بیان شده است، ورنه کذب است، "جرم نوشتاری" و تقلب توأم با ابتذال ادبی و سقوط اخلاقی. بر این پایه، هر آنچه سامانی ها در گفتار و نوشتار طی بیش از دو دهه در بیان سجایای نکوهیده تسلیم طلبان بی آرم از واژه های تسلیم طلب، انقیاد طلب، اپورتونیست، مرتد، منحرف، مطرود، کوتوله، وقیح، چاکر استعمار، مداح استعمار، ضد انقلابی، تئورسین تسلیم طلبی، خائن و... مدد بسته اند، عین حقیقت بوده است، زیرا این منحرفان از جاده آزادیخواهی و انقلابی، همین اوصاف را در شخصیت، منش، و اندیشه و عمل خود داشته و بروز داده اند. اگر این دار و دسته متصف به این صفات زشت نمی بودند، اگر از جاده آزادیخواهی و انقلابی ترسیم شده با خون سرخ "مجید"، "رهبر" و سائر جانبازان انقلابی خلق ما عدول نمی کردند، در موضع مبارزه در صف خلق پای می فشردند و به دشمنان تاریخی و قسم خورده مردم و کشور ما پناه نبرده و مبدل نمی شدند؛ آنگاه با گردن افراشته در صف سازمان و انقلاب جای می داشتند و موصوف این صفات زشت واقع نمی شدند.

در فرهنگ سیاسی، کاربرد ادبیات سیاسی و واژه های فوق، تهاجم شخصی معنا نمی دهد، زیرا در مبارزه خط اصولی علیه خط انحرافی راست، اصل انحراف و اندیشه و عمل انحرافی آماج حمله است، نه عاملان و حاملان انحراف از نگاه شخصی.

"شارلاتانی":

لغتنامه دهخدا واژه فرانسوی «شارلاتان» را چنین تعریف و معادل سازی کرده است: "کسی که با زبان خوش مردم را فریب دهد. حقه باز، شیاد، چرب زبان و...". حال با تبیین این واژه، حافظه جمعی سامانی ها و اسناد مبارزات دورنی و بیرونی سامانی ها علیه انحراف، فرصت طلبی و سجود باند رهبری در پای امپریالیسم اشغالگر و قاتل طی حدود ۲۳ سال بخوبی نشان می دهد که آن کسی یا کسانی که وظیفه شارلاتانی را به تکرار و هزار بار با سپردن وعده های دروغین، امروز و فردا کردن ها، حقه بازی، شیادی، چرب زبانی، تهدید، کتمان واقعیت ها، تحویل درجن درجن دروغ به اعضای متوهم و یا بی خبر از رنگ و نیرنگ و حقه بازی تسلیم طلبانه اعضای این باند مفتن، با مهارت انجام داده و در شارلاتانی به مقام استادی رسیده، نه سامانی ها، نه یکی دو فرد به اصطلاح «جنجال برانگیز»، بلکه مردان و زنان باند تسلیم طلب و به ویژه سرباند مفتن و شارلاتان آن بوده اند.

از این رو، اعلامیه نویس وقیح از طرح اتهام "دروغ" و "شارلاتانی" علیه منتقدان اصولی سامائی که آنان را شارلاتان مآبانه تا سر حد یکی دو تن "جنجال برانگیر" فرو می کاهد، طرفی نخواهد بست.
ادامه دارد